



معرفی کتاب دولت کار آفرین

نقد اسطوره‌های بخش خصوصی در مقابل بخش عمومی

ارائه در موسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی

سعیده هوشمند گهر

۱۳۹۸ آذر ۲۵



دولت کار آفرین



نویسنده: ماریانا مازوکاتو (۲۰۱۵)

دانش



کتاب حاضر به بررسی نقش دولت در نوآوری و رشد اقتصادی می‌پردازد و بی‌شک یکی از مهم‌ترین کتابهایی است که در این زمینه در سال‌های اخیر منتشر شده است. این کتاب تفسین‌های مجلات معتبری مانند **فاینانشیل تایمز** و **اکنومیست** و اندیشمندان سرشناسی مانند **ریچارد نلسون** و **دنی رودریک** را برانگیخت و با استقبال جامعه دانشگاهی و سیاست‌گذاران روبرو شد.

نویسنده کتاب به خوبی شرح می‌دهد که مکانیسم بازار به تنهایی قادر به ارتقای نوآوری نیست و همکاری بخش خصوصی و دولت در این میان ضروری است. مازوکاتو همچنین نشان می‌دهد که حتی در زمانی که بحث جادوی بازار از سوی آمریکا در سطح جهان تبلیغ می‌شده است دولت این کشور در اقتصاد نقش فعالی ایفاء می‌کرده است.

در سراسر جهان (از جمله جهان در حال توسعه)، کشورها به دنبال تقلید از موفقیت اقتصاد آمریکا هستند. آنها در انجام این کار به جای آنچه به نظر مکانیزم‌های سنتی یا «دولت‌مصور» جلوه می‌کنند، مانند آنچه در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق و اروپای شرقی وجود دارد، بر قدرت «مکانیزم‌های بازارمصور» توجه می‌کنند.

اما ایالات متحده آنچه که می‌نماید نیست.

مبلغ دولت کوچک، رسالت بازار آزاد، برای دهه‌های متوالی در حال هدایت سرمایه‌گذاری‌های کلان دولتی به سمت برنامه‌های فناوری و نوآوری است که در واقع موفقیت اقتصادی گذشته و حال آن را رقم زده‌اند؛ از اینترنت گرفته تا زیست‌فناوری و حتی گاز شیل. دولت ایالات متحده با سرمایه‌گذاری در نامطمئن‌ترین مرحله از پرفه‌ی نوآوری و با دادن سواری مجانی به کسب‌وکارها به منظور تسهیل ادامه‌ی مسیرشان، پیشران اصلی رشد نوآوری‌مصور است.

اگر بقیه‌ی دنیا بخواهد که مدل ایالات متحده را
تقلید کند باید برنامه‌ای را به کار ببندد که آمریکا
در عمل انجام داده نه کاری که در بیان می‌گوید
انجام داده است: **دولت پیشنهاد و نه کمینه.**

این داستان مغرضانه، که برفی از بازیگران در اقتصاد را به عنوان نوآوران، خالقان ثروت و ریسک‌پذیران واقعی توصیف می‌کند و برفی دیگر از جمله دولت را به عنوان استخراج‌کننده ثروت و یا فقط توزیع‌کننده آن، بر پتانسیل ایجاد یک همکاری پویا و جذاب بین بخش دولتی و بخش خصوصی صدمه وارد می‌کند.

این داستان سافتگی بر نوآوری صدمه می‌زند و باعث افزایش نابرابری‌ها می‌شود.

مسئله از نوآوری فراتر رفته است ...

این داستان به منظور کوچک کردن دولت از طریق برون‌سپاری فزاینده فعالیت‌های دولتی به بخش خصوصی پویا و کارآمد مورد استفاده قرار گرفته است.

این داستان آخرین مغزهای دولت را که برای ساخت قابلیت‌ها و شایستگی‌ها در دولت لازم است با کاهش مداوم منابع فراری می‌دهد و چیزی که قبلاً یک مفهوم عام از ارزش عمومی بود به مفهوم جزئی کالای عمومی تبدیل می‌کند، مفهومی که فقط برای کاهش مداخله دولت در حوزه‌هایی که ارزش مداخله دارد مورد استفاده قرار می‌گیرد.

این دیدگاه سنتی از دولتی فئسته، کسل و بی‌حال در مقابل بخش
فصولی پویا به همان اندازه که گسترده است، اشتباه نیز هست.

این کتاب در صدد است که داستانی کاملاً متفاوت
ارائه دهد:



در کشورهایی که رشد خود را مدیون نوآوری هستند و در مناطق داخل این کشورها، مانند سیلیکون ولی، دولت نه فقط به عنوان اداره کننده یا تنظیم کننده فرآیند خلق ثروت نقشی تاریخی ایفا می‌کند، بلکه **باریگری کلیدی** نیز در این فرایند هست. به خاطر تمایل دولت به قبول ریسکی که کسب و کارها توان و تمایل پذیرش آن را ندارند، اغلب **شجاع ترین باریگر** نیز به حساب می‌آید. این مسأله نه تنها در حوزه محدودی که اقتصاددانان آن را کالای عمومی می‌نامند (مانند تأمین مالی تحقیقات پایه) صحت دارد، بلکه در کل زنجیره نوآوری از تحقیقات پایه گرفته تا تحقیقات کاربردی، تجاری‌سازی و تأمین مالی شرکت‌های نوپا نیز صادق است.

بله، دولت سرمایه‌گذاری می‌کند و فقط هزینه نمی‌کند.

چنین سرمایه‌گذاری‌هایی موجب ایجاد دگرگونی شده و بازارها و بخش‌های کاملاً جدیدی مانند اینترنت، نانوفناوری و زیست‌فناوری و انرژی پاک را خلق می‌کند. به عبارتی دیگر، دولت در خلق و شکل‌دهی بازارها نقش کلیدی داشته و فقط اصلاح‌کننده آن نیست.

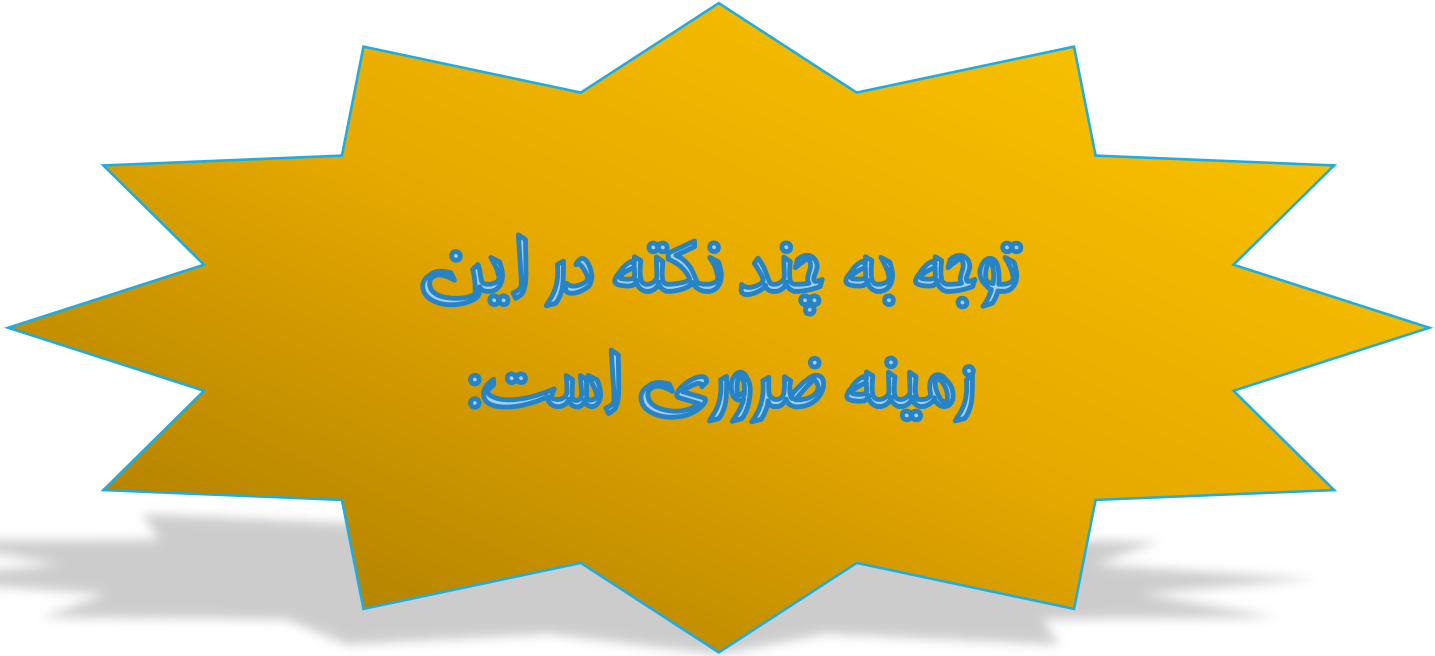


بزرگ فکر کردن:

سرمایه‌گذاری‌های تقولی دولت، که اغلب میوه سیاست‌های مأموریت‌گرا هستند، در راستای پروردن اندیشه‌های بزرگ هستند:

رقتن به ماه یا مقابله با تغییرات آب و هوایی.

متقاعد کردن دولت‌ها به بزرگ فکر کردن در رابطه با نوآوری فقط به معنای تخصیص بیشتر پول مالیات‌دهندگان در فعالیتهای مختلف نیست؛ بلکه نیازمند **تجدید نظر اساسی** در رابطه با نقش سنتی دولت در اقتصاد است.



توجه به چند نکته در این
زمینه ضروری است:

✓ نخست، به معنای **قدرتمند کردن دولت برای تبسم مسیری** برای تغییرات فناورانه و سرمایه‌گذاری در آن مسیر است. خلق بازارها و نه فقط اصلاح آن‌ها، متفاوت از تلاش‌های محدود برای شناسایی و پدیدن برندگان است، تبسم **مسیری برای توسعه اقتصادی و تغییرات فنی** که **دورنمای فرصت‌های فناورانه** را گسترش می‌دهد و دولت را ملزم می‌کند که **شبکه‌ای از عاملانی** بسازد (و نه ضرورتاً برای برنده شدن) که مشتاق تصاحب این فرصت‌ها از طریق همکاری بخش دولتی و خصوصی هستند.

✓ دوم، به معنای **ترک ارزیابی نزدیک بینانه** از مخارج عمومی است. سرمایه‌گذاری دولتی باید از نقطه نظر **شباع آن در واداشتن بازارها** به سمت حوزه‌های جدید ارزیابی شود.

✓ سوم، به این معناست که به سازمان‌های دولتی برای تجربه کردن، یادگیری و حتی شکست اجازه داده شود.

خلق بازارها، نه فقط اصلاح آنها

جهت‌گیری وابسته به مسیری که اقتصاد تحت عنوان شرایط بازار آزاد دنبال می‌کند مسئله‌زاست، مخصوصاً زمانی که جهان با چالش‌های اجتماعی بزرگی چون تغییرات آب و هوایی، بی‌کاری جوانان، چاقی، پیری و نابرابری مواجه شده است. در پاسخ به این چالش‌ها، این دولت است که باید رهبری کند. نه فقط با اصلاح شکست بازارها بلکه با ایجاد و شکل‌دهی فعالانه بازارهای جدید و همزمان تنظیم بازارهای موجود.

به بیان کارلوتا پر دولت باید اقتصاد را به سمت "پارادایم اقتصادی-فنی" هدایت کند

معمولاً این جهت‌دهی‌ها خود به خود از طریق نیروهای بازار ایجاد نمی‌شوند، آنها عموماً نتیجه تصمیم‌گیری استراتژیک بخش عمومی هستند.

مثال:

تقریباً تمامی انقلاب‌های فناورانه گذشته (از اینترنت گرفته تا انقلاب فناوری سبز) نیازمند محرک عظیمی از طرف دولت بوده‌اند. تکنولیبرال‌های سیلیکون ولی احتمالاً وقتی بدانند دولت ایالات متحده آمریکا بسیاری از نوآوری‌های پشتیبان انقلاب فناوری را تأمین مالی کرده است، شوکه شوند.

فصل اول با مقایسه تصویر معمول از دولت به عنوان یک **ماشین بروکرات** با تصویری متفاوت با آن به عنوان **پذیرنده ریسک** شروع می‌شود. دولت به عنوان یک **عامل کارآفرین** معرفی شده است، چراکه **پرخطرترین و نامطمئن‌ترین** سرمایه‌گذاری‌ها را در اقتصاد بر عهده می‌گیرد. به جای اینکه به ریسک‌پذیری دولت از دریچه شکست بازار نگریسته شود، مفهوم ریسک‌پذیری کارآفرینانه آن معرفی شده است. ریسک‌زدایی دولت به این صورت نیست که مثلاً یک گرز جادویی دارد که ریسک‌ها را ناپدید می‌کند. **دولت خیلی ساده خودش ریسک‌ها را پذیرا می‌شود و بازارهای جدید را خلق کرده** و شکل می‌دهد. این واقعیت که اقتصاددانان برای این نقش کلمه‌ای تعیین نکرده‌اند، فهم ما را از نقشی که دولت در گذشته ایفا کرده است و نقشی که می‌تواند در آینده ایفا کند (مانند حوزه‌هایی چون فناوری سبز) محدود می‌کند.

فصل دوم، با نگرستن بر چگونگی فهم اقتصاددانان از نقش نوآوری و فناوری در رشد اقتصادی، سعی دارد پیشینه‌ای برای این بحث‌ها به دست دهد. درحالی که یک نسل پیش، پیشرفت‌های فناورانه به طور گسترده‌ای در مدل‌های اقتصادی لحاظ می‌شد، امروزه ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد که این در واقع **نرخ و جهت نوآوری** است که **توان رشد اقتصادی** را به وجود می‌آورد.

فصل دوم، دو چارچوب بسیار متفاوتی را برای درک نقش دولت در رشد نوآوری محور مورد مقایسه قرار می دهد:

چارچوب اول **رویکرد شکست بازار** است که طبق آن دولت به طور ساده شکاف بین منافع خصوصی و اجتماعی را برطرف می کند.

دومین چارچوب **رویکرد سیستم های نوآوری** است که بر مخارج تحقیق و توسعه، به عنوان بخشی از سیستمی که طبق آن دانش هم تولید می شود و هم از طریق اقتصاد انتشار می یابد، به شیوه جامع تری نگاه می کند. ولی حتی در همین رویکرد نیز دولت عمدتاً شکست ها، این بار شکست سیستم ها را اصلاح می کند. در نتیجه دولت در این رویکرد با ایجاد شرایط مناسب، نوآوری را تسهیل می کند.

این چارچوب ها افزایش مخارج دولتی برای نوآوری را توجیه می کنند، با این حال هم زمان، به دلیل **عدم توجه به دولت به عنوان اصلی ترین پذیرنده ریسک**، اجازه می دهند برخی از اسطوره ها هنوز هم باقی بمانند.

این اسطوره‌ها
مواردی چند را
توصیف می‌کنند، از
جمله:

روابط بین نوآوری و رشد

معنی حق ثبت اختراع در اقتصاد

نقش شرکت‌های کوچک و متوسط

درجه ریسک‌پذیری سرمایه‌گذاری خطرپذیر

درجه حساسیت سرمایه‌گذاری‌ها در نوآوری به معافیت‌های مالیاتی

اسطوره‌های زیادی در مورد رشد نوآوری‌محور وجود دارد. این اسطوره‌ها براساس مفروضات غلط در مورد محرک‌های نوآوری، از تحقیق و توسعه گرفته تا بنگاه‌های کوچک، سرمایه‌گذاری خطرپذیر و ثبت اختراعات شکل گرفته‌اند.

در اینجا اسطوره یعنی:

**مفروضات غلطی که به
سیاستگذاری ناکارآمد برای
نوآوری منجر می‌شوند.**

اسطوره ۱: نوآوری یعنی تحقیق و توسعه

تعدادی از مطالعات، متوجه رابطه‌ای منفی بین تحقیق و توسعه و رشد اقتصادی شدند، مسئله‌ای که چندان هم تعجب برانگیز نیست: اگر شرکت‌ها **دارایی‌های مکمل** مورد نیاز را دارا نباشند، تحقیق و توسعه فقط تبدیل به **هزینه** خواهد شد.

اسطوره ۲: کوچک، زیباست

اما، اغلب نوآورترین شرکت‌ها دقیقاً آن‌هایی هستند که بیش‌ترین نفع را از **سرمایه‌گذاری‌های عمومی** کسب می‌کنند.

لذا، **ترویج تکنولوژی‌هایی** که مستلزم نوآوری هستند بسیار بهتر از تخصیص یارانه و معافیت‌های مالیاتی به شرکت‌های کوچک به امید رسیدن به نوآوری خواهد بود.

اسطوره ۳: سرمایه‌گذاری خطرپذیر یعنی ریسک‌پذیری

تمرکز صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر بیشتر در موقعیت‌هایی با امکان رشد بالا، پیچیدگی تکنولوژیکی پایین و تراکم سرمایه پایین است. بنابراین، سرمایه ریسکی در مرحله ایده شرکت به ندرت صورت می‌گیرد، به خاطر اینکه درجه ریسک بالایی در این مرحله وجود دارد.

معمولاً زمانی که احتمال رسیدن به یک **ایده جدید** و همچنین شرایط تکنولوژیکی و مقدار تقاضای مرتبط با آن ایده مشخص نیست، این سرمایه‌گذاری خطرپذیر **دولتی** (و نه خصوصی) است که **بیشترین ریسک** را متحمل می‌شود.

مثال:

در ایالات متحده آمریکا، برنامه‌های دولتی همچون تحقیقات نوآوری کسب و کارهای کوچک (اس‌بی‌آی‌آر) و برنامه تکنولوژی پیشرفته (ای تی پی) در وزارت تجارت، حدود ۲۰ تا ۲۵ درصد از منابع مالی مورد نیاز را در مراحل اولیه شرکت‌های فناوری فراهم می‌کنند.

آئرسوالد و برانسکامب (۲۰۰۳) ادعا می‌کنند که تأمین مالی دولتی برای مراحل اولیه شرکت‌های فناوری حدود ۲ الی ۸ برابر مقداری است که سرمایه‌گذاری خطرپذیر خصوصی تأمین می‌کند.

اسطوره ۱۴: ما در یک اقتصاد دانشی زندگی می‌کنیم.
کافی است نگاهی به همه ثبت اختراعات داشته باشیم

✓ شاهد افزایش تعداد ثبت اختراع و عدم ارتباط آن با نوآوری واقعی هستیم.

✓ علی‌رغم این واقعیت که اغلب ثبت اختراعات بی‌ارزش هستند و نقش مناقشه‌برانگیزی در پویایی نوآوری ایفا می‌کنند، سیاست‌گذاران دولتی هنوز تصور می‌کنند که ثبت اختراعات ارتباط محکمی با تحقیق و توسعه فناوری بالا دارد و به منظور رسیدن به رشد نوآوری‌محور باید از آن‌ها حمایت شود. در اکتبر ۲۰۱۰ خزانه‌داری بریتانیا آغاز اجرای سیاست بسته ثبت اختراع را از سال ۲۰۱۳ اعلام کرد که مالیات بر درآمد شرکت‌ها را از محل ثبت اختراعات تا ۱۰ درصد کاهش می‌داد.

✓ مؤسسه مالی (آی اف اس) به مخالفت با این سیاست پرداخته و معتقد است که تنها نتیجه این سیاست کاهش درآمد مالیاتی دولت بدون تأثیرگذاری بر نوآوری خواهد بود.

اسطوره ۵: مشکل اروپا فقط تجاری سازی است.

اغلب فرض می‌شود که مهم‌ترین ضعف اروپا نسبت به آمریکا در نوآوری عدم توانایی آن برای تجاری‌سازی است. در حقیقت، مشکلات اتحادیه اروپا برآمده از ضعف جریان دانش نیست، بلکه به دلیل کم بودن ذخیره دانش در بنگاه‌های اروپایی است. این امر نیز ناشی از تفاوت زیاد مفارج تحقیق و توسعه دولتی و خصوصی است. درحالی‌که نسبت تحقیق و توسعه به تولید ناخالص داخلی در آمریکا ۶/۲ درصد است، این نسبت برای بریتانیا فقط ۳/۱ درصد است.

به علاوه، تأمین مالی‌های ایالات متحده بین تحقیق در دانشکامها و توسعه تکنولوژی‌های نوپا در بنگامها تقسیم شده است. این که از دانشکامهای اروپایی انتظار رود که هر دو را انجام دهد، ریسک تکنولوژی‌هایی که مناسب بازار نیستند را افزایش می‌دهد.

اسطوره ۶: سرمایه‌گذاری در کسب و کار نیازمند مالیات کمتر و کاغذبازی کمتر است.

به طور کلی، همان‌طور که کینز تأکید می‌کرد، سرمایه‌گذاری در کسب‌وکار (منظوماً سرمایه‌گذار نوآور) تابعی از روحیه حیوانی، غریزه ذاتی سرمایه‌گذاران در مورد چشم‌انداز رشد آینده است. این‌ها به دلیل مالیات‌ها نیست، بلکه به طور گسترده‌تر به دلیل پایه‌های عظیم علمی یک کشور، سیستم ایجاد اعتبار و کیفیت آموزش و در نتیجه سرمایه آن است. کاهش نرخ مالیات در دهه ۱۹۸۰ باعث سرمایه‌گذاری بیشتر در نوآوری نشد، فقط توزیع درآمد را تغییر داد (نابرابری را افزایش داد).

بنابراین همپنان که دولت کارآفرین ایجاد می‌شود، اگر مقداری از هزینه اعتبارات مالیاتی را مستقیماً به سمت پیشرفت تکنولوژیکی سوق دهد، اثرگذارتر خواهد بود.

یک دولت مطمئن به این نکته واقف است که بخش خصوصی احتمالاً در مورد مالیات‌ها بحث می‌کند، ولی به سمتی می‌رود که [فناوری‌های نوین](#) و [فرصت‌های بازار](#) وجود دارند. این قویاً با حوزه‌هایی که سرمایه‌گذاری‌های دولتی در آن‌ها رخ می‌دهد، همبسته است.

مثال:



آیا شرکت پی‌فایزر به دلیل وجود مقررات و مالیات کم‌تر بریتانیا را ترک کرد و به ایالات متحده رفت؟

یا این امر به خاطر این واقعیت بود که مؤسسه ملی سلامت (ان‌آی‌اچ) سالانه ۳۱ میلیارد دلار در بستر دانه‌شی که شرکت‌های داروسازی خصوصی در آن رشدونمو می‌کنند، صرف کرد؟ !!!

در فصل سوم، مثال‌هایی از **صنعت داروسازی** ارائه شده است که نشان می‌دهد اکثر داروهای جدید و مهم عمدتاً با استفاده از **تأمین مالی دولتی، و نه خصوصی**، تولید شده‌اند. هدف نویسنده از آوردن این مثال‌ها این بوده است که بگوید سرمایه‌گذاری نظریه‌پذیر روی سرمایه‌گذاری دولت در زیست‌فناوری به اصطلاح "موج سواری" کرده است.

برخلاف درک عمومی از آمریکا به عنوان نمونه‌ای که در آن بخش خصوصی خلق ثروت را رهبری می‌کند، در حقیقت این دولت است که در مقیاسی عظیم ریسک کارآفرینانه را تقبل می‌کند تا نوآوری را تحریک نماید. در فصل چهارم، چهار نمونه موفق از این مسئله ارائه خواهد شد که عبارتند از:

- ✓ دارپا
- ✓ اس. بی. آی. آر
- ✓ قانون داروهای نایاب (اتحادیه اروپا قانون داروهای نایاب خود را به تقلید از قانون آمریکا در سال ۲۰۰۱ تصویب کرد، در حالی که قانون آمریکا در سال ۱۹۸۳ تصویب شده بود).
- ✓ طرح ملی نانو تکنولوژی

آنچه در میان این چهار پروژه مشترک است:

رویکرد فعالانه‌ای است که دولت به منظور
شکل دادن به بازار در جهت تحریک نوآوری
در پیش گرفته است.

بینش حاصل آن است که آمریکا غیر از آن‌که یک جامعه کارآفرین باشد که در آن فرهنگ طبیعی شروع و رشد یک کسب‌وکار است، متغی است که در آن دولت نیز نقش کارآفرینانه‌ای ایفا می‌کند و این امر را با سرمایه‌گذاری در بخش‌های جدید انجام می‌دهد. دولت تأمین مالی مراحل اولیه نوآوری را بر عهده می‌گیرد، امری که سرمایه‌گذاری خطرپذیر از آن اجتناب می‌کند، در حالی که ترویج فعالیت‌های بخش خصوصی در زمینه نوآوری‌های سطح بالا نیز بدون اهداف حمایتی سیاست‌گذاری بخش عمومی از استراتژی‌ها و چشم‌انداز به نتیجه نمی‌رسد.

فلاحة تجارية

مثال:



اپل باید مالیات بپردازد، نه تنها به این دلیل که کار درست همین است، بلکه به این دلیل که در نهایت این شرکت‌ها هستند که نیاز دارند جیب دولت به اندازه‌ای بزرگ و عاشق ریسک باشد که سرمایه‌گذاری‌هایی انجام دهد که بعداً کارآفرینانی مانند جابز بتوانند از آن بهره ببرند.

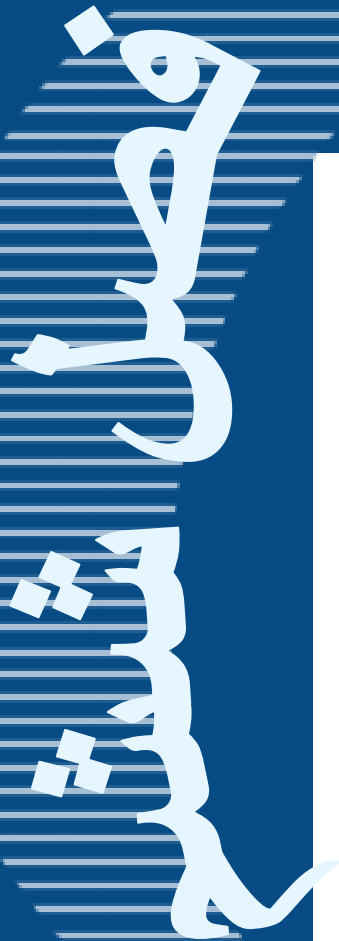
اپل از مثال "بازار" که اغلب به نمایش می‌گذارد بسیار دور است. اپل شرکتی است که نه تنها تأمین مالی اولیه خود را از جانب دولت دریافت کرده است، بلکه بسیار هوشمندانه از فناوری‌هایی که با مخارج دولتی خلق شده بودند، برای ساختن گوشی‌های هوشمند استفاده کرده است. در حقیقت، در پشت آیفون حتی یک فناوری کلیدی وجود ندارد که بدون تأمین مالی دولتی خلق شده باشد.

آیفون به این دلیل هوشمند است که در آن ویژگی‌هایی چون اینترنت، جی‌پی‌اس، صفحه نمایش لمسی تعبیه شده است.

درست است که استیو جابز نابغه‌ای قابل ستایش است اما واقعیت این است که امپراتوری آیفون بر فناوری‌های تأمین مالی توسط دولت بنا شده است.

انقلاب سبز

پدیده بزرگ بعدی یعنی انقلاب سبز، چیزی است که امروز توسط برخی دولت‌ها رهبری می‌شود. درست همانند انقلاب آی‌تی در سال ۲۰۱۲ چین برنامه خود را برای تولید یک میلیون مگاوات انرژی بادی تا سال ۲۰۵۰ اعلام کرد. این حجم تولید برابر با کل ظرفیت شبکه برق فعلی ایالات متحده است. آیا ایالات متحده و اروپا می‌توانند چنین رؤیای بزرگی را در سر پیورانند؟ به نظر می‌رسد نه. در بیش‌تر کشورها از دولت انتظار می‌رود که عقب نشسته و فقط یارانه و ابزارهای دیگر سرمایه‌گذاری بخش خصوصی را تشویق کند. بنابراین، ما نمی‌توانیم چشم‌اندازی برای آینده، مشابه آن چیزی که دو دهه پیش به اینترنت منجر شد، بسازیم.



فصل هفتم بر نقش دولت کارآفرین (آلمان، دانمارک و چین) در خلق فناوری‌های پاک، به طور خاص در توربین‌های بادی و پنل‌های خورشیدی، تمرکز می‌کند.

هیچ شرکت یا کارآفرین نقبه‌ای وجود ندارد که مستقل از جامعه خود و صرفاً به خاطر نگرانی نسبت به تغییر وضعیت آب‌وهوا و یا دانش خود درباره منافع آتی فعالیت کند.

بلکه

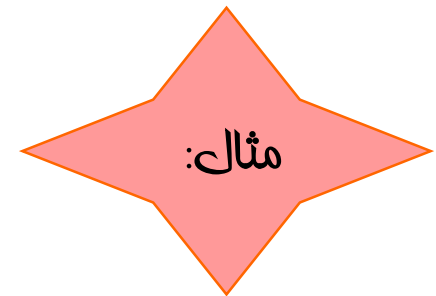
شرکت‌های خصوصی فعال در زمینه انرژی پاک در حال فرصت‌طلبی از سرمایه‌گذاری‌هایی هستند که قبلاً توسط یک بخش دولتی فعال انجام پذیرفته است.

وقتی ما نقش دولت را به عنوان اصلی‌ترین پذیرنده ریسک، فراتر از "اصلاح بازار" و "ایجاد شرایط مناسب برای نوآوری" قبول کردیم، این سؤال پیش می‌آید که

آیا این نقش در ارتباط بین ریسک و بازده نمود پیدا می‌کند یا نه؟

داروهایی که توسط تأمین مالی دولتی تولید می‌شوند، در نهایت برای خود مالیات دهندگان (کسانی که بودجه دولت را تأمین می‌کنند) بسیار گران تمام می‌شود.

مثال:



دقیقاً به این خاطر که سرمایه‌گذاری‌های دولت نامطمئن هستند، ریسک بالاتری نیز برای شکست آن‌ها وجود دارد، ولی وقتی موفقیت‌آمیز باشند، ساده‌لوحانه و فطرناک خواهد بود که اجازه دهد همه پاداش‌ها خصوصی‌سازی شوند.

❖ به‌عنوان یک انتقاد از بخش مالی به خاطر ایجاد بحران اقتصادی ۲۰۰۸ باید گفت:

درو کردن **حجم عظیمی از بازده خصوصی** و **سپس اجتماعی کردن ریسک** از طریق کمک‌های مالی غیرخصوصی یک ویژگی عمومی و ناخوشایند از سرمایه‌داری ناکارآمد مدرن است که نباید به یک هنجار تبدیل شود.

تمرکز این کتاب بر نوآوری به این خاطر نبوده که این تنها و یا مهم‌ترین چیزی است که دولت می‌تواند در آن سرمایه‌گذاری کند. البته، نقش دولت تضمین حقوق اساسی برای همه شهروندان است. از سیستم سلامت عمومی گرفته تا آموزش عمومی، ایجاد زیرساخت‌ها، سیستم قانونی و سیستم قضایی که اجازه می‌دهد اقتصاد کارآمد عمل کند، نیز اگر مهم‌تر نباشند، به همان اندازه مهم هستند. تمرکز بر نوآوری تا حدی به خاطر این واقعیت است که بحث نوآوری حوزه‌ای است که دولت بیشترین تهاجمات را به خاطر نقش خود تجربه می‌کند.



سخن آخر



اتمام فرصت‌های سودآور فناوری و یا کمبود تقاضای مؤثر (کاهش سطوح درآمد سرانه) علت اصلی رکود کشورها نیست. بلکه علت اصلی مربوط است به کاری که دولت انجام می‌دهد، و یا بهتر است بگوییم کاری که دولت انجام نمی‌دهد. سیاست‌گذاران در سراسر جهان با نادیده گرفتن اینکه این سوداگری و بدهی بخش خصوصی بود که بحران را به وجود آورد، با این ادعا که کاهش مخارج دولت سرمایه‌گذاری خصوصی را رونق خواهد بخشید، به سمت بدهی بخش عمومی نشانه رفته‌اند.

در حالیکه، اکنون ما شاهد افزایش مالی‌گرایی در بخش خصوصی هستیم، بسیاری از شرکت‌ها بیش از آنچه که در حوزه‌هایی چون سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه هزینه کنند، در بازخرید سهام هزینه می‌کنند (برای بالا بردن قیمت سهام، حق انتخاب سهام و پرداخت مدیریت).

نکات کتاب برای امروز ما

با توجه به این مباحث، کتاب حاضر برای اندیشمندان و سیاستگذاران ایرانی حاوی نکات ارزنده‌ای است و نشان می‌دهد تنها با تکیه بر مکانیسم بازار و خصوصی‌سازی نمی‌توان به رشد اقتصادی دست یافت. البته در حوزه سیاست‌گذاری‌های دولتی باید به این نکته ظریف توجه داشت که مباحث ارائه شده به هیچ وجه مهر تأییدی بر دخالت دولت در همه وجوه مکانیزم بازار آزاد نمی‌زند.

با تشکر از حضور شما

